

مجموعه‌ی افسانه‌های مشهور چین

دخترک تن‌پایی که به مجسمه‌ها زندگی می‌بخشد



بازنوشته‌ی دو آن لیکسین

تصویرگر: شو کای

ترجمه‌ی سمیه نوروزی



آفرینگان: ۲۸۳



افسانه‌ها می‌گویند پانگو، پس از آن‌که هیولای تاریک جهان را به آسمان و زمین تقسیم کرد، مُرد و بدنش در آسمان تبدیل شد به خورشید و ماه و ستاره‌ها و در زمین تبدیل شد به کوه‌ها، رودها، دریاچه‌ها و اقیانوس‌ها و گل‌ها و گیاهان. روح پانگو تبدیل شد به حیوانات و پرندگان و ماهی‌ها و حشرات. به این ترتیب، جهانی که همیشه راکد و آرام بود پر از زندگی و تکاپو شد.





یک روز، الهه نیووا آمد پایین روی زمین. او با دیدن زیبایی جهان روبه رویش هم خوشحال شد هم غافلگیر. همان طور که به اطرافش خیره شده بود، رشته کوه‌های سربه فلک کشیده را دید، و جنگل‌های انبوه از علف سبز و درختچه و گله‌ی حیوانات وحشی‌ای که آزادانه روی زمین پرسه می‌زدند. همچنان که پرنده‌گان رنگارنگ بالای سرش توی آسمان پرواز می‌کردند، نیووا از شکوه این چشم‌انداز مسحور شد.

